فهرست مطالب

[خلاصه مباحث گذشته 2](#_Toc399846893)

[روایات خاص در تربیت عبادی نماز 2](#_Toc399846894)

[1. روایت معاویة بن وهب 3](#_Toc399846895)

[بررسی سندی و دلالی روایت 3](#_Toc399846896)

[1. بار معنایی«يؤخذ» 3](#_Toc399846897)

[2. اطلاق «صبي» 3](#_Toc399846898)

[3. مقصود از «صلاة» 4](#_Toc399846899)

[4. اختصاص صلاة به نماز 4](#_Toc399846900)

[5. علل تردید بین ست و سبع 4](#_Toc399846901)

[6. حكم «یوخذ»، آیا الزامي است، يا ترجيحي و استحبابی؟ 5](#_Toc399846902)

[7. مراتب «يؤخذ» 5](#_Toc399846903)

[8. آخِذ بالصلوة كيست؟ 6](#_Toc399846904)

[9. مفهوم گیری از سؤال و جواب 6](#_Toc399846905)

[2. روايت حلبی 7](#_Toc399846906)

[بررسی سندی و دلالی 7](#_Toc399846907)

[1. تفاوت امر با یؤخذ 7](#_Toc399846908)

[2. وجوب مقدمه امر 7](#_Toc399846909)

[3. تفاهم عرفی از امر 7](#_Toc399846910)

[3. روايت عبدالله بن فضاله 8](#_Toc399846911)

[بررسی سندی و دلالی 9](#_Toc399846912)

بسم الله الرحمن الرحیم

# خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در بخش دوم فقه تربيتي، مباحث تربيت بود. بعد از مقدماتي به تربيت خانوادگي پرداختيم و در تربيت خانوادگي هم اختلاطي داشتيم و تربيت بدني و جسمانی و بعداً تربيت اعتقادي و در آخر هم رسیدیم به تربيت عبادي.

 در تربیت عبادی هم ابتدا بعد از بيان مقدمات و مباحث کلی، به بحث نماز که از عبادات­ مهم، و از مصادیق مهم در تربیت عبادی است، پرداختيم.

 در باب تربيت، نسبت به نماز علاوه بر ادله عامه که از آيات و روايت، مطرح شد، ادله خاصه را نیز بحث کردیم. در بین این ادله، به سه آيه از قرآن که ذيل هرکدام، ده مطلب بود، اشاره کردیم که عبارت‌اند از:

1. «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها**». (132/طه)
2. «**يا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**» (17/لقمان)
3. «**وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا**»(55 /مریم)

 حاصل بحث ما در آیات، اين شد، كه آيه اول، دلالت بر وجوب داشت، اما آيه دوم و سوم، با اینکه اصل دلالتش درست بود ولی دلالتش بر وجوب تام نبود. منتهي با قرينه آيه اول، مي­فهميم كه دو آیه بعدی هم دلالت بر وجوب مي­كند.

 حاصل مباحث گذشته در مورد آیات مذکور، اين شد كه از نگاه آيات قرآن، در فضاي خانه و خانواده و اهل، مأموريت ويژه‌اي نسبت به نماز وجود دارد «**وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ»** اين مأموریت ویژه، با امر به معروف نسبتي دارد که آن را تعيين كردیم و حدود بحث را روشن نمودیم.

# روایات خاص در تربیت عبادی نماز

 اما از دليل قرآني كه بگذريم، وارد روايات مي­شويم. اخبار و احاديثي كه توصيه به امرکردن و واداشتن به نماز کرده‌اند. ابتدا مروري به اين روايات، خواهيم داشت. بعد، تقسيم­بندي و جمعشان را عرض مي­كنيم.

 اين روايات، در چند جا آمده است. يك تعداد، در جلد سوم وسائل، **كتاب الصلوة، ابواب و اعداد الفرائض و نوافل‌ها** باب سوم. اين روايات را می‌خوانیم و بيشتر مرورمان، به روايات است تا يك نوع طبقه‌بندي و اگر جمعي لازم بود بعداً بحث مي‌كنيم**.**

## روایت معاویة بن وهب

 باب سوم، ابواب اعداد فرائض: **مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِي كَمْ يُؤْخَذُ الصَّبِيُّ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ «فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَ سِتِّ سِنِين‏»[[1]](#footnote-1)**

از امام، مي­پرسد كه در چه سني، بچه به نماز مؤاخذه مي­شود؟ حضرت مي­فرمايند: بين هفت و شش بازخواست مي­كنند.

### بررسی سندی و دلالی روایت

اين روايت، از لحاظ سند، سند تام صحيح دارد يعني سند مرحوم شيخ به محمد بن علي بن محبوب سند درستي است و بقيه رُوات، امامي و توثيق شده به طور توثيق خاص از امام صادق علیه‌السلام هستند.

 به لحاظ دلالت هم نكاتي در روايت هست که عبارت‌اند از:

#### بار معنایی«يؤخذ»

 «یؤخذ» باري فراتر از امر دارد. چند تعبير در روایات داريم. گاهي امر مي­شود. گاهي در روايات كه تام نيست، حتي ضرب هم داريم. ولي تعبير «یؤخذ» هم داريم. در مدلول يؤخذ چيزي فراتر از صِرف ترغيب و تشويق و امر است. عمليات واداري است و احیاناً نوعي مؤاخذه در آن است.

#### اطلاق «صبي»

 تعبیر «صبی» در اينجا ولو اينكه صيغه مذكر است، ولی شامل دختر هم می‌شود. وجوهی بر این مطلب می­توان بیان کرد که عبارت‌اند از:

- اینکه صيغه­هاي مذكر، در جايي كه مقابل مؤنث نباشند براي مذكر نيست و مطلق است اين يك وجه است و«**يا أيهاالذين آمنوا»**هاي قرآن و «**يا أيها المؤمنون**» و«**مسلمون»** های قرآن، از این باب است، و تا زمانی که مقابل مؤنث نباشند، بر مطلق زن و مرد، حمل می­کنیم.

- یا اینکه از باب اولویت بگیریم، به این صورت که سن تكليف دختر، زودتر از پسر است و وقتي در پسر گفته شود در شش هفت‌سالگی **«يؤخذ بالصلوة**»، در مورد دختر که قریب­‌العهدتر به دوره تکلیف است به‌طریق‌اولی این‌طور خواهد بود.

- در «صبی» الغاء خصوصيت مي­شود و صبي و صبيه ندارد و لذا مطمئناً مي­شود گفت که صبی، شامل دختر هم مي‌شود.

#### 3. مقصود از «صلاة»

مقصود از صلاة در اينجا، صلاة فريضه هست، نه نافله، چون «يوخذ بالصلوة» که بهتر و بالاتر از امر است، با نافله، كه ذاتش بر آزادي و اختيار و انتخاب است، تناسب ندارد. اگر شك هم كنيم كه صلاة، اطلاق دارد، با نه قدر متيقنش صلاة فریضه می‌شود. ولی بعيد است كه اطلاق داشته باشد و مناسبت حكم و موضوع قرائن لُبیه و تعبير يؤخذ، اقتضا می‌کند كه «صلاة»، اختصاص به فريضه داشته باشد، نه نافله.

#### 4. اختصاص صلاة به نماز

ممكن است كسي سؤال كند که آيا «صلاة»، اختصاص به نماز دارد، يا واجبات و عبادات ديگر را هم شامل می­شود؟ اينجا دو احتمال است:

* ممكن است که بگوييم نماز، خصوصيت دارد.
* و ممكن است بگوييم، الغاء خصوصيت می‌شود و شامل واجبات ديگر هم مي­شود.

ظاهر حتمی­اش، همان احتمال اول است. به خاطر اینکه، براي نماز، آن‌قدر اهمیت، قائل شده­اند كه اگر بخواهيم الغاء خصوصيت، کرده و بگوییم، نسبت به چيز ديگري هم «يؤخذ» شامل شود، وجهي نخواهد داشت. ضمن اينكه مصداقي در چيزهاي ديگر ندارد.

#### 5. علل تردید بین ست و سبع

ترديدي كه امام، بين شش و هفت آورده،

ـ يا به خاطر تفاوت‌هاي فردي بچه­هاست، به این صورت که مي­گويد، دست خودت، است كه تشخيص بدهي از كي می‌شود او را مواخذه كرد. در مورد كسي که هوش بهتر و آمادگي بيشتري دارد، بايد زودتر، اقدام به مؤاخذه، كرد ولي کسی که از اين جهات ضعف دارد، بايد ديرتر اقدام كرد.

ـ يا تردید بین سبع و ست، به خاطر اين است كه بين سبع و ست، ست که حداقل است، ملاك است، به سبع، كه مي­رسد تأكد بيشتري دارد و راه فراري از آن نيست.

#### 6. حكم «یوخذ»، آیا الزامي است، يا ترجيحي و استحبابی؟

اصل اين است كه الزامي باشد. چون «یؤخذ»، جمله خبريه­ و در مقام انشاء است؛ و اصل، در این صورت، نه تنها وجوب، بلکه، آکد بر وجوب است و حمل کردنش بر استحباب قرينه مي­خواهد.

اشکال و جواب

ممكن است كسي بگويد، چون صبي تكليف ندارد، لذا بايد «یؤخذ» را حمل بر استحباب بکنیم. جواب، این است که؛

**اولاً:** درست است، صبی، وظيفه ندارد، ولي در مورد اينكه پدر و مادر او را وادار کنند به نماز، امر وجود دارد **«وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوة»**(طه/132) و ظهور امر در این آیه، بر وجوب است.

**ثانیاً:** در جلد سوم كتاب احكام الاولاد، كلمات فقها، نقل شده و عده­اي از آن‌ها، فتواي به وجوب داده‌اند و گفته‌اند: واجب است پدر و مادر اقدام كنند، منتهي نكته­اي كه مي­توان گفت، این است که ذهن عُرف، «یؤخذ» را دلالت بر وجوب فی­الجمله­ای مي­داند، نه وجوب مطلق، به این صورت كه در اين سنين بايد به مسئله نماز او توجه كنند، به نحوی که با نماز، آشنا شده و عادت کند، ولي به طور دائم و پيوسته هم نباشد، اشکالی ندارد. چون شارع، تكليف را بالاتر برده و آزادش گذاشته و اين، با وجوب مطلق که هيچ موردي از نماز را ترك نکند، سازگار نيست.

#### 7. مراتب «يؤخذ»

«یؤخذ» مراتب دارد، به اينكه، سؤال كند، توبيخ كند، يا بزند، همه این‌ها را شامل می­شود ولي، قدر متيقنش، سؤال و توبيخ و امثال این‌هاست و ذهن ما نمی‌تواند، به صورت مطلق، بپذيرد كه «يوخذ»، ضرب را هم شامل می­شود. ولی این احتمال هم هست که قائل به اطلاق شويم و ضرب را هم شامل شود، ولی اين نکته را در جمع روايات، كامل­تر، بیان خواهیم کرد.

####  8. آخِذ بالصلوة كيست؟

اينجا باز دو احتمال وجود دارد،

ـ «يوخذ الصبي» اطلاق دارد.

ـ اختصاص به پدر و مادر و فضای خانواده دارد.

 به نظر می­آيد، قرينه روايات ديگر، **«وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوة»** و «مروا صبيانكم» و همچنین، عبارت صبي، احتمال دوم را تقویت می­کند.

نکته: بعضي روايات در همين باب و ابواب ديگر دارد «**إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِتُّ سِنِينَ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ»**[[2]](#footnote-2) که این‌گونه روایات، ربطي به بحث ما ندارد و مربوط، به بحث بلوغ است، و در جای خودش باید بحث کنیم. در بحث بلوغ، تعارض روايات است. بلوغ، از شش، هفت سال، روايت داريم تا ده، دوازده سال و پانزده سال، كه فتواي مشهور است. در بحث بلوغ ممكن است يكي از احتمالات اين باشد که بگوييم، رواياتي كه سنين پايين­تر را ذكر كرده، «**إِذَا أَتَى عَلَى الصَّبِيِّ سِتُّ سِنِينَ وَجَبَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ»** بر وجوب تمريني، حمل کنیم، نه وجوب شرعی که یستحق علی ترکه العذاب و العقاب.

#### 9. مفهوم گیری از سؤال و جواب

 بعيد نيست بگوييم نوع سؤال و جواب، در اینجا، افاده يك مفهوم می‌کند. مفهوم عدد هم هست و معمولاً، این مفهوم را، قبول ندارند. ولي اينجا قرائن ويژه­اي دارد، كه احتمالاً عدد، مفهوم پيدا مي­كند، به این صورت که «يوخذ» قبلش نيست و مال اين وقت است. در اينجا مفهوم وجود دارد، ولي قبلش مفهوم وجود ندارد. البته نفي وجوب و الزام از قبل می‌کند نه اباحه. در اين حد است

## 2. روايت حلبی

**مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ»** ‏ بعد مي­فرمايد **«فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِين»[[3]](#footnote-3)** ما بچه­هايمان را در پنج‌سالگی، امر به نماز مي­كنيم، شما بچه­هايتان را در هفت سالگی، به نماز امر كنيد.

### بررسی سندی و دلالی

سند اين روايت، کاملاً درست است و تنها نكته بحث در این سند، **مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ** همان ابراهيم بن هاشم، است كه مکرراً، عرض كرديم که توثيق خاصي در نجاشي و فهرست رجال شيخ، در باب او وارد نشده است، و باید، توثيق عام، پيدا بكنيم و راه‌های توثیق عام عبارت بود از:

ـ رجال كامل الزيارات

ـ تفسير علي بن ابراهيم

 ـ از مشاهيري است كه لم يرد فيه القدح و دو سه راه ديگر هم دارد كه ما نسبت به ابراهيم بن هاشم راه سوم را قبول داريم. بنابراين، سند روایت، معتبر است و اما دلالت و نکات روایات این‌گونه است

#### تفاوت امر با یؤخذ

در این روایت «مروا صبيانكم» گفته شده و امر دارد، ولی روایت قبلی، «يؤخذ» داشت، و طبعاً، مؤاخذه و توبیخ و ضرب در مورد امر، بر خلاف «یؤخذ» وجود ندارد.

#### وجوب مقدمه امر

امر، هميشه نياز به تعليم، دارد. وقتي امرش مي­كند، مقدمه­اش اين است، كه او نماز را بداند؛ و لذا مقدمه­اش واجب مي­شود.

#### تفاهم عرفی از امر

«مرو» که دلالت بر وجوب دارد، آیا بر پدر و مادر واجب است یا سایر مکلفین را هم شامل می‌شود­؟

ممكن است، كسي بگويد «مرو» اطلاق دارد و باید، همه مكلفين نسبت به بچه‌ها اين كار را انجام دهند، ولي متفاهم عرفي، بيشتر اين است که امر به امر، فقط اوليائش، كه پدر و مادر باشند، شامل می­شود؛ و يا حداكثر اهل و خانواده که مرتبط با طفل­اند شامل می­شود. «صلاة» در اینجا، صلاة مفروضه است.

اينجا هفت‌ساله هست و شش و هفت ندارد.

 اينجا جمله شرطيه دارد. و اگر قائل به مفهوم داشتن شرط، باشیم، جمله نافيه، پيدا می‌شود. يعني، قبل از هفت سال، امر، لازم نيست.

## 3. روايت عبدالله بن فضاله

این روایت، در دو جاي وسائل نقل شده يكي در باب سوم، ابواب احكام اعداد فرائض، حديث هفتم و كاملش هم در جلد پانزدهم، كتاب نكاح، ابواب احكام اولاد، باب هشتاد و دو، حديث سه؛ که در امالي مرحوم صدوق نقل شده سندش اين است، **مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْأَمَالِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ بُنْدَارَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: «إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ**» وقتي بچه به سه‌سالگی برسد **«يُقَالُ لَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْما**» تا سه سال و هفت ماه و بيست روزش بشود، به او گفته مي­شود «**فَيُقَالُ لَهُ قُلْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يُتْرَك‏»** تا چهارساله بشود و بگويند **«قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد»،** صلوات را به او ياد بدهد، بعد، **«يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِين‏».** دست چپ و راستش را مي پرسند، وقتي بداند، آنوقت، قبله و سجده را ياد مي­دهند. شش سالش، كه تمام شد، **«فَإِذَا تَمَّ لَهُ سِتُّ سِنِينَ صَلَّى وَ عُلِّمَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِين»** وقتي هفت‌ساله شد، **«فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِين‏ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَّيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعٌ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عُلِّمَ الْوُضُوءَ وَ ضُرِبَ عَلَيْهِ...»[[4]](#footnote-4)**

 مراحلي، در اینجا، تصوير كرده، كه، امر به نماز را هفت سال آورده و ضرب را نُه سال آورده است.

### بررسی سندی و دلالی

 اين روايت از نظر سند اعتبار ندارد. خورده ريزهايي هم كه در روايت آمده، اگر سند معتبر بود، مي­گفتيم دقائقي در آن هست، ولی چون سند، معتبر نيست آدم را به شك و ترديد وا‌می‌دارد. از نظر سند، علي بن معبد، توثيق ندارد. مگر از طرف اهل سنت. «**بُنْدَارَ بْنِ حَمَّادٍ»** و «**عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَضَالَة**»هم توثيق ندارد. **«مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ» و «عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ»** هم توثيق ندارند. اين به لحاظ سند است، كه سند تامي ندارد. از لحاظ دلالت، اگر سند، تام بود خيلي نكات را مي­شد بحث كرد، ولي چون سند، ضعيف است، و چند راوي ضعيف در كنار هم قرار گرفته­اند نمی‌توان به دلالت پرداخت. از نظر دلالي، نكته مهمي كه مي­شود گفت اين است كه امر به نماز را در هفت‌سالگی قرار داده و از اين جهت، با روايت قبلي سازگار است. منتهي ضرب را در نه‌سالگی قرار داده است. بقيه رواياتش را فردا می‌خوانیم.

1. **- وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 18.** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 19.** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 19.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- وسائل الشيعة، ج‏21، ص: 474.** [↑](#footnote-ref-4)